

مطالعه‌ی عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز)

دکتر مجید موحد^۱

دکتر حلیمه عنایت^۲

مرضیه مردانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه‌ی عوامل مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده انجام شده است. این پژوهش با استفاده از رویه‌ی پیمایش و پرسشنامه در شهر شیراز، انجام پذیرفته است و جمعیت نمونه ۶۰۰ نفر از زنان که از طریق نمونه‌گیری طبقه‌بندی سهمیه‌ای انتخاب شدند. چارچوب نظری این مطالعه نظریه منابع است. ساختار قدرت سه بعد دارد: میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوه‌ی اعمال قدرت. واکاوی داده‌ها با استفاده از فن رگرسیون تک متغیره، F تست و T تست نشانگر آن است که ارتباط بین دو متغیر مستقل سن زن زمان ازدواج و محل اقامت آنان بر ساختار قدرت و ابعاد آن معنادار نیست همچنین مدت ازدواج زنان بر حوزه‌های تصمیم‌گیری و شیوه‌ی اعمال قدرت تأثیر گذار است. بین دو متغیر مستقل فاصله سنی و تحصیلات دانشگاهی و بعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری ارتباط معنی‌داری وجود دارد و همچنین بین شیوه اعمال قدرت در خانواده و وضعیت اشتغال زن ارتباطی معنادار وجود دارد.

کلمات کلیدی: خانواده، ساختار قدرت، فاصله سنی، مدت ازدواج، خانواده‌ی برابری‌خواه، ازدواج.

۱. دکتری جامعه‌شناسی، دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز mmovahed@rose.shiasu.ac.ir

۲. دکتری جامعه‌شناسی، دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شیراز

مقدمه

در جامعه‌شناسی، خانواده کوچک‌ترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود از یک زن و مرد و فرزندان آنها تشکیل می‌شود و شکل، نوع، و حدود روابط بین این افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد (گروسی، ۱۳۸۷: ۸). در کانون خانواده نحوه‌ی اعمال قدرت و کلاً ساختار قدرت در آن در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد؛ اجتماعی شدن فرزندان؛ عزت نفس، انسجام، رضایت و حتی خوش‌بختی زناشویی اثر می‌گذارد (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۲۹).

اما در طول تاریخ به ندرت دیده شده است که قدرت در خانواده مساوی بین زن و شوهر تقسیم شده باشد. در بیشتر جوامع و در بخش بزرگی از تاریخ دیرپای بشر، این مرد بوده که به خاطر دسترسی بیشترش به منابع ارزشمند بیرون از خانه قدرت بیشتری را در خانواده در اختیار داشته است، هر چند گاهی زنان نیز از قدرت قابل توجهی برخوردار بوده‌اند (بستان نجفی، ۱۳۸۸: ۵۲). مطالعاتی چند نیز به این نتیجه رسیدند که زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده نقش مهمی ندارند و به علت عدم حضورشان در تصمیم‌گیری‌ها مشکلات و سختی‌هایی را تحمل می‌کنند در مناطق روستایی که هنوز دیدگاه سنتی در مورد خانواده وجود دارد، زنان سعی می‌کنند نقش‌های خود را به عنوان مادر و همسر حفظ کنند و مردان نقش نان‌آور خانواده بر عهده داشته باشند. سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که با توجه به تخصصی شدن کارها، کارهایی که نیازمند قدرت فکری هستند نه بدنی، کارهایی که نیازمند مهارت و تحصیلات خاص هستند و با توجه به اینکه تنها مردان نان‌آور خانواده نیستند، آیا در این پژوهش تحصیلات و اشتغال زنان جزء عوامل تعدیل‌کننده قدرت مردان در خانواده محسوب می‌گردد یا خیر؟ (اریک^۱، ۲۰۰۱: ۶۵).

اگر در جامعه نگرش مرد نان‌آور و زن کدبانو و مادر رواج داشته باشد از وجود خانواده‌ای با ویژگی‌های صمیمیت، محبت و همکاری و مشارکت محروم خواهیم ماند و این نگرش مانعی است در جهت رشد و تعالی زنان (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۱۷)، همچنین ناتوان پنداشتن زنان و در عمل تولید ناتوانی در بین آنان، موجبات پیدایی نسلی ناتوان را فراهم می‌آورد و مادران ناتوان هرگز توان تولید نسلی توانا را نخواهند یافت. ناتوان پنداری زنان به فلج‌سازی نیمی از جامعه

^۱. Eric, B

منتهی می‌شود، یک جامعه نیمه فلج هرگز توان توسعه پایدار را نخواهد یافت. حال با توجه به اهمیت عنصر مشارکت در خانواده و مستعد بودن فضای خانواده دموکرات برای رشد و شکوفایی استعداد زنان و نهایتاً پرورش نسلی توانا، به دنبال پاسخگویی به این سوال هستیم که خانواده‌های شیرازی تا چه میزان دموکرات هستند؟

نهاد خانواده نیز مانند سایر نهادهای اجتماعی در قرن گذشته دست‌خوش تحولاتی شده است. فرایند توسعه‌ی صنعتی، اجتماعی و سیاسی ساختار روابط خانوادگی و قدرت را به سستی کشانده. این تحولات نقش جنسیتی، با شروع سده‌ی نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سده‌ی بیستم، که نهایتاً به تغییر وضعیت زنان، چه در عرصه خانوادگی و چه در عرصه عمومی انجامید و یکی از بارزترین پی‌آمدهای آن، تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده و در مجموع ساختار قدرت بود (گروسی، ۱۳۸۷: ۸).

لنسکی و لنسکی (۱۳۶۹) نیز بر این عقیده‌اند که جریان صنعتی شدن و تخصصی شدن امور در جامعه‌های جدید و صنعتی، بخش مهم از مسئولیت‌های خدماتی و تولیدی خانه و خانواده را به سازمان‌های دیگر انتقال داده است. از دیگر سو، جریان این توسعه، ساختار سنتی خانواده را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جوامع کشاورزی نیست. یکی دیگر از علل مهم افت اقتدار خانواده دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع (همانند ورود به دانشگاه، بازار کار و...) است که موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است (گیدنز، ۱۳۸۲). از جمله این تحولات می‌توان به تحول در منابع اجتماعی و فرهنگی مانند اشتغال، تحصیلات، تغییر سن ازدواج و...، که در این نوشتار آنها را عوامل زمینه‌ای می‌خوانیم که تعیین‌کننده سهم افراد در ساختار قدرت اند. با نظر به این تحولات و اثرگذار بودن آنها در روابط زوجین در جوامع ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر بیشتر احساس می‌شود. با توجه به توضیحاتی که ذکر آن رفت و اهمیت منابعی که هر یک از زوجین با خود به خانواده می‌آورند همانند اشتغال، تحصیلات و... اساساً مسئله‌ی این پژوهش این گونه استنتاج می‌شود: با توجه به تحولات صنعتی، ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شیرازی به چه نحو است؟ همچنین عوامل زمینه‌ای که ساختار توزیع قدرت در خانواده را متاثر می‌سازند کدام‌اند؟ آیا منابع در دسترس، بر ساختار قدرت و ابعاد آن در خانواده‌های مورد مطالعه تاثیرگذار است؟

به طور خلاصه هدف از این نوشتار بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده و عوامل زمینه‌ای تاثیرگذار بر آن است.

پیشینه پژوهش

(عنایت و دسترنج، ۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، میزان و نوع مقاومت زنان را در مواجهه با ساختار قدرت مردسالار در خانواده اندازه گرفته‌اند. داده‌های این مقاله بر اساس پیمایش، در میان زنان متأهل شیرازی و با ابزار پرسشنامه گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان داده است که اگر زنان در سن بالاتری ازدواج کنند، شاغل باشند و با شوهر تحصیل کرده‌تری زندگی کنند از قدرتی بیشتر در خانواده برخوردار هستند و اگر مردان آنها را به رسمیت بشناسند و قدرت مجاب‌سازی بیشتری داشته باشند خانواده جوی آرام‌تر را تجربه خواهد کرد.

همچنین در مقاله‌ای (گروسی، سعیده ۱۳۸۷) با عنوان «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، رابطه‌ی میان ساختار قدرت در خانواده‌های کرمان و منابع در دسترس و باورهای جنسیتی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش به شیوه‌ی پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه بر روی نمونه‌ی ۶۲۸ نفری از زنان همسر دار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن انجام شده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که ساختار قدرت خانوادگی، به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آنها از توانایی‌های زنان و مردان، و برخی عوامل زمینه‌ای دیگر، رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

در پژوهش سفیری و آراسته (سفیری، خدیجه و راضیه آراسته ۱۳۸۶) «بررسی رابطه سرمایه‌ی فرهنگی و اقتصادی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده» که با روش نمونه‌گیری تصادفی از میان ۳۲۴ زن متأهل تهرانی انجام شده است این نتیجه حاصل می‌گردد که بین سرمایه اقتصادی و فرهنگی زنان با روابط دموکرات با همسر رابطه‌ای معنادار وجود دارد. فاصله سنی زوجین، فاصله تحصیلات زوجین، میزان درآمد شوهر، منزلت شغلی شوهر، مدت زمان ازدواج، پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده زن و شوهر و نوع روابط همسران رابطه معنی‌داری وجود دارد.

مرکز ملی انسانی امریکا^۱ (۲۰۱۰) در پژوهشی که با نام «تصمیمات گروهی در خانواده» و به شیوه‌ی اسنادی انجام داده است این نتایج حاصل می‌گردد که مشارکت زنان در تصمیمات خانگی امری ضروریست و در غیر این صورت تعداد زیادی از افراد جامعه گوشه‌گیر و منزوی می‌شوند. پس رهبران جامعه باید سیاست‌ها و شیوه‌هایی را برای مشارکت زنان اتخاذکنند و فرهنگ ضد زن را تغییر دهند، همچنین امکاناتی در اختیار زنان قرار گیرد تا سطح تحصیلات و اشتغال خود را افزایش دهند زیرا همه این عوامل بر قدرت زن در خانواده تاثیرگذار است.

موهدنور^۲ (۲۰۱۰) در پژوهشی تحت عنوان «فرایند تصمیم‌گیری» که از طریق پیمایش و با ابزار پرسشنامه و مصاحبه در مالزی انجام داده است به طور خلاصه به این نتیجه می‌رسد که فرایند تصمیم‌گیری در خانواده پویاتر از مکان‌هایی غیر از خانواده است، تصمیم‌گیری در خانواده نه تنها حوزه‌ای مهم است بلکه بسیار بحرانی^۳ است و بر فرصت‌ها و موقعیت‌های افراد موثر است.

سیرینی واسن^۴ (۲۰۰۹) در پژوهشی که با نام «شبکه‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری: مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده» انجام داده است زنان شاغل و متأهل ۴۹-۱۵ ساله‌ی هندی را مورد کاوش قرار می‌دهد. پژوهش به شیوه‌ی پیمایش و با ابزار پرسشنامه انجام شده است و این نتیجه حاصل می‌گردد که اشتغال، درآمد، تحصیلات، مذهب و ساختار خانواده (هسته‌ای و غیرهسته‌ای) بر مشارکت زن در تصمیم‌گیری‌ها تاثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. در مورد ساختار خانواده به این نکته اشاره می‌کند که، از آنجایی که شبکه‌ی اجتماعی بر تصمیم‌گیری تاثیر دارد، زنان خانواده‌های غیرهسته‌ای در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بیشتری دارند.

در بررسی‌هایی که در رابطه با موضوع پژوهش حاضر چه در داخل و چه در خارج انجام شده است صرفاً بر متغیر ساختار قدرت (قدرت کل) توجهی خاص مبذول گردیده و سایر ابعاد (میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوه‌ی اعمال قدرت) مورد مذاقه واقع نشده است، به علاوه حجم کم تعداد نمونه در پژوهش‌های انجام گردیده موجب می‌گردد تعمیم دهی نتایج به کل جامعه آماری با احتیاط فراوان صورت گیرد. لذا این نوشتار در

1. American Humane s National Center

2. Mohd Nor, L

3. Critical

4. Srinivasan, K

جهت پر کردن خلاءهای موجود (با در نظر گرفتن تمامی ابعاد متغیر ساختار قدرت و انتخاب ۶۰۰ زن پاسنگو) انجام می گیرد.

مبانی نظری پژوهش

شاید بتوان تئوری منابع را به عنوان نسخه‌ی دیگری از تئوری مبادله در نظر گرفت. تئوری منابع بر سه فرض اساسی استوار است: ۱- هر فرد در تلاش است تا نیازهای خود را رفع کند و به هدفش دست یابد. ۲- غالب نیازهای هر فرد از طریق تعاملات اجتماعی با سایر افراد یا گروه‌ها ارضاء می‌شود. ۳- طی این تعاملات یک مبادله مستمر منابع و امکانات وجود دارد که به رفع نیازهای فرد کمک می‌کند و در دستیابی به اهداف فرد یا گروه موثر است. ایده‌ی اصلی در این دیدگاه این است که یک فرد منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای فرد دیگر جهت رسیدن به اهداف، نیازها، تمایلات و علاقه‌اش ضروری است (ابوت و والاس، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

بلاد و ولف^۱ (۱۹۷۰) بر این عقیده‌اند که تئوری منابع بر این فرض استوار است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از آنان رابطه‌ی مستقیمی با میزان مشارکتی که هر یک از زوجین در تامین نیازهای ارزشمند دارند، دارد. یک منبع با ارزش به عنوان چیزی تعریف می‌شود که «یک همسر ممکن است برای دیگری در دسترس قرار می‌دهد، رضایت او را در تامین نیازها و رسیدن به اهدافش تامین کند». نظریه‌ی منابع نوع خاص‌تر از نظریه‌ی مبادله است. بلاد و ولف به طور خاص بر منابع درآمد، اشتغال و تحصیلات تمرکز می‌کنند و معتقدند بین این متغیرها و میزان قدرت در تصمیم‌گیری رابطه‌ی مثبت وجود دارد. (وارنر^۲ و همکاران، ۱۹۸۵)

قدرت همسر جهت تصمیم‌گیری در خانواده متأثر از پایگاه‌های آنها در جامعه گسترده‌تر است که این پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر بوسیله‌ی سه متغیر نامبرده (تحصیلات، اشتغال و درآمد) اندازه‌گیری می‌شود (کانی^۳، ۱۹۸۷: ۶۲۱). همچنین آنان بر این باورند که قدرت شوهر با افزایش سطح تحصیلات، درآمد پایگاه شغلی وی و یا مجموعه‌ای از این عوامل افزایش می‌یابد بنابراین متغیرهای یاد شده به عنوان منبعی است که مرد می‌تواند از آن برای کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کند. لذا هر چه اختلاف منابع اقتصادی و اجتماعی بین زن و مرد بیشتر باشد اختلاف قدرت بین زن و مردها هم بیشتر می‌شود. بر طبق این تئوری سن

^۱. Bloob & Volf

^۲. Warner, R

^۳. Cooney, R

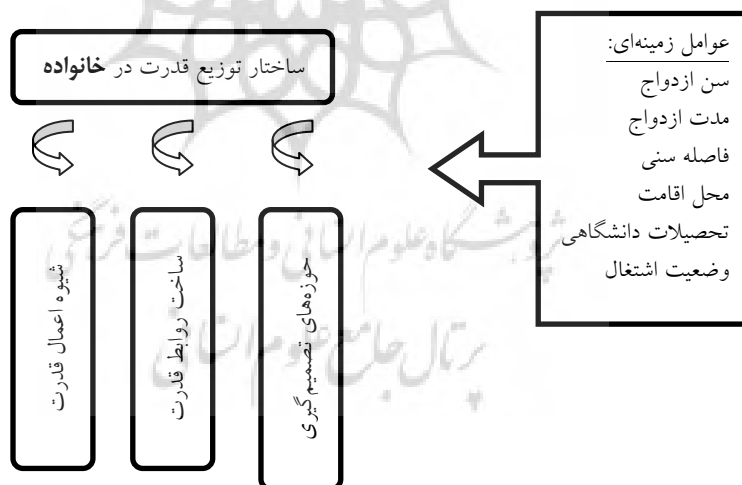
و طول مدت ازدواج نیز از متغیرهایی است که بر روی توزیع قدرت در خانواده تاثیر می‌گذارد. قدرت مردان در سالهای اولیه ازدواج (حدود ۷-۵ سال اول) در بالاترین میزان خود است و قدرت زن در طول چرخه‌ی زندگی افزایش می‌یابد. همچنین زنانی که فرزند دارند نسبت به زنان بدون فرزند از قدرت کمتری برخوردارند. در تحلیل این نتیجه می‌بینیم که زنان دارای فرزند به منابع خارجی کمتری دسترسی دارند و در نتیجه قدرتشان از زنان بدون فرزند کمتر است (میشل، ۱۳۵۴: ۱۹۴).

به علاوه بلاد بر این عقیده است که تعادل قدرت بین زن و شوهر تا حدی از نقش‌های ازدواج تاثیر می‌پذیرد. رفتارها خصوصا در ابتدای ازدواج بوسیله‌ی پیش فرض‌هایی که در مورد تصمیم‌گیری وجود دارد تاثیر می‌پذیرد، در دراز مدت فاکتورهای واقع‌گرایانه بر تعادل قدرت تاثیر می‌گذارد و این شامل منابعی است که هر یک از زوجین با خود به ازدواج آورده است. برخی افراد نیازمند سلطه هستند و برخی دیگر تحت سلطه قرار می‌گیرند وقتی چنین افرادی ازدواج کنند، تعادل قدرت به مشخصه‌ها و ویژگی‌های فردی مرتبط می‌شود. گاهی اوقات تعادل قدرت از ویژگی‌های فردی نشأت نمی‌گیرد بلکه مربوط به موقعیت است مثلا اگر یک مرد برابری‌خواه با یک زن قدرتمند زندگی کند ممکن است همین مرد در کنار یک فرد ملایم نقش زورگو را بازی کند، اینجا این زورگویی به ویژگی فردی ارتباطی ندارد بلکه به خاطر تلفیق و ترکیب او با چنین فرد ملایمی است (بلاد، ۱۹۶۴).

بلاد و ولف بر دو عامل خاص اشاره می‌کنند که بر تعادل قدرت تاثیر می‌گذارد: ۱- فرد تحصیل کرده ۲- فرد بزرگتر. فردی که تحصیلات بیشتری دارد بر همسرش مسلط می‌شود خصوصا زمانی که یکی از زوجین به دانشگاه رفته باشد و دیگری نرفته باشد. فردی که تحصیلات کمتری دارد ممکن است خودش را فردی غیرمطمئن ارزیابی کند و خود را از فرایند تصمیم‌گیری کنار بکشد. گرچه که اختلاف در تحصیلات دارای اهمیت است اما تفاوت سنی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زمانی که شوهر هفت سال بزرگتر باشد تاثیر تفاوت سنی معنادار است. در مطالعه بلاد و ولف چنین رابطه‌ای شبیه به رابطه‌ی پدر - دختر تصور شده است و در دراز مدت این رابطه این رابطه پیچیده‌تر می‌شود و زن خود را وابسته به مرد می‌بیند. همین‌طور زنی که از همسرش بزرگتر باشد خود را مادر شوهرش فرض می‌کند که نیازمند

مراقبت و نصیحت است. علاوه بر این موارد زن یا شوهری که بیرون از خانه کار می‌کند منابع قدرت را با خود به خانه می‌آورد. پر قدرت‌ترین منبع پول است. اگر تنها شوهر بیرون از خانه با حقوق بالا کار کند تنها اوست که بیشترین تاثیر را بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دارد. درآمد به سوی هر یک از زن و شوهر تمایل یابد تعادل قدرت از بین می‌رود و فرد «نان‌آور» تصمیم‌گیرنده است و قدرت فرد دیگر نادیده گرفته می‌شود. این واقعیت دارد که زن و مرد شاغل می‌گویند: «این پول خودم هست و بنابراین هر کاری که بخواهم با آن انجام می‌دهم» و این تهدید کننده وحدت و همبستگی ازدواج است و در ضمن این اشتباه خواهد بود که عدم تعادل قدرت منعکس کننده معامله اقتصادی با قدرت است. فردی که منبع اقتصادی (درآمد) را با خود به خانه می‌آورد از نظر اجتماعی و روانی نیز خود را فرد موثری می‌داند. از نظر روانشناسی یک مرد یا زنی که کار سخت و موفقی را انجام می‌دهد عزت نفس بالایی دارد و احساس می‌کند که مهارت مدیریتی را دارد. از نظر اجتماعی چنین فردی خود را موفق ارزیابی می‌کند و احساس می‌کند که دارای پرستیژ بالایی است (همان منبع).

مدل پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

بین سن زن هنگام ازدواج با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

بین مدت ازدواج با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.
بین فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

- بین محل اقامت با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.
بین دارا بودن تحصیلات دانشگاهی با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.
بین وضعیت اشتغال زنان با ساختار توزیع قدرت در خانواده و ابعاد آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

روش تحقیق

این تحقیق به روش پیمایش انجام شده است و واحد تحلیل در آن خانواده است. جامعه آماری این مطالعه بنا بر ضرورت موضوع و مسئله شامل زنان متأهل است. با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۶۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه مشخص شد. شیوه‌ی نمونه‌گیری بر اساس طبقه‌بندی سهمیه‌ای است. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه استفاده شده است. روایی^۱ پرسشنامه، روایی صورتی^۲ و برای اطمینان یافتن از پایایی بخش‌های آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده می‌شود. نتایج گویای آن است که ضریب آلفای کرونباخ برای طیف‌های میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری ۰/۷۵، ساخت روابط قدرت ۰/۸۰، شیوه‌ی اعمال قدرت ۰/۷۹۷ و شاخص ساختار قدرت ۰/۸۶ است. اطلاعات گردآوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS با توجه به سطوح سنجش، در دو سطح توصیف (توزیع درصد و فراوانی) و تبیین (آزمون مقایسه میانگین‌ها یا آزمون T، تحلیل واریانس یا آنوا^۳ و رگرسیون دو متغیره) پردازش گردیده است.

1. Validity

2. Face Validity

3. Independent Sampel T-Test & Anova

در تعریف متغیر وابسته قدرت در خانواده باید عنوان کرد که منظور از ساخت، الگوی نظام یافته از روابط بین افراد یا موقعیت‌های اجتماعی است. منظور از قدرت، در معنای عام آن، توانایی است بر کنترل اعمال سایر افراد علیرغم میل‌شان. معنایی که جامعه‌شناسان برای تعریف قدرت به کار برده‌اند برگرفته از اندیشه وبر است. وبر قدرت را رابطه‌ای اجتماعی می‌داند که فرد در موقعیتی است که می‌تواند خواست خود را با وجود هر مقاومتی اعمال کند (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

در روابط خانوادگی قدرت مفهومی است که در رفتارهای عینی اعضا به چشم می‌آید و معمولاً وجه تصمیم‌گیری^۱ را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند. وقتی که می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر بر تصمیم‌گیری‌ها خانواده نظر دارد (عنایت و زاهد و ایران محبوب ۱۳۷۱؛ منصوریان و قادری ۱۳۸۱؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی ۱۳۸۲ و ایسوان^۲ ۱۹۹۱)

برای اندازه‌گیری ساختار قدرت از ابزار بکار رفته توسط مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) استفاده شده است. در این پژوهش سه شاخص برای سنجش قدرت در نظر گرفته می‌شود که این سه عبارتند از میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری (با ۱۴ گویه)، ساخت روابط قدرت (با ۱۱ گویه) و شیوه‌ی اعمال قدرت (با ۹ گویه) که در قالب طیف لیکرت^۳ سنجیده شده و با تجمیع سه بعد، شاخص کل ساختار قدرت (با ۳۴ گویه) کاویده می‌شود.

حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده به چند دسته تقسیم می‌گردد؛ تصمیمات ابزاری که به موضوعاتی مانند سلامتی، غذا، پناهگاه برای افراد ربط می‌یابد. تصمیمات موثر مثل ازدواج فرزند، تصمیمات اجتماعی که مرتبط با ارزش‌ها، قوانین و اهداف خانواده است و تصمیمات اقتصادی مانند انتخاب شغل برای بزرگسالان و نحوه‌ی خرج کردن درآمد که هر یک از حوزه‌ها با استفاده از گویه‌هایی سنجیده می‌شوند (اسپارک^۴، ۲۰۰۹: ۳).

منظور از ساخت قدرت در خانواده، ویژگی یک‌سویه (نامتقارن) و دوسویه (متقارن) بودن آن در خانواده است. منظور از ویژگی یک‌سویه این است که، تصمیم‌گیرنده صرفاً زن یا مرد به تنهایی باشد و ویژگی دوسویه به معنی تشریک مساعی زوجین در امور زندگی است و به طور

^۱. Decision making

^۲. Isvan, N

^۳. Likert scale

^۴. Spark, L

خلاصه شامل گویه‌هایی مانند: معمولاً شوهرم در تصمیماتی که در خانه گرفته می‌شود نظر مرا نمی‌خواهد، گاهی اوقات مخالفت با تصمیماتی که شوهرم در امور زندگی می‌گیرد، بی‌فایده است و شوهر من چندان هم در جزئیات رفتار من دخالت نمی‌کند و.... همچنین برخی از جامعه شناسان شیوه اعمال قدرت و وادار کردن افراد به انجام امور را طبقه‌بندی کرده‌اند مانند مجاب‌سازی، مجبورسازی و حالت بینابین، که با گویه‌هایی مانند زمانی که می‌خواهد کاری برایش انجام دهم، معمولاً دلیل قانع‌کننده می‌آورد، نسبت به تصمیماتی که می‌گیرد چندان انتقادپذیر نیست و در خانواده ما رسم بر این است که زن از شوهر حرف شنوی کامل داشته باشد سنجیده می‌شود و.... (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۳).

متغیرهای مستقل این پژوهش شامل سن ازدواج، مدت ازدواج، فاصله سنی زوجین، محل اقامت، تحصیلات دانشگاهی و وضعیت اشتغال است.

همانگونه که اعداد و ارقام جدول زیر نشان می‌دهد نتایج به دست آمده از شاخص میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که میزان شوهر محوری در خانواده‌های شیرازی اکثرًا متوسط است. همچنین همانگونه که اشاره شد منظور از ساخت قدرت ویژگی یک سویه (نامتقارن) و دوسویه (متقارن) بودن قدرت در خانواده است. به نظر می‌رسد به عموماً در ۷۱/۳ درصد از موارد در خانواده تبادل نظر برای تصمیم‌گیری وجود دارد. همانگونه که شاخص شیوه اعمال قدرت نشان می‌دهد وجه غالب در شیوه اعمال قدرت خانواده‌ها، بیشتر بینابین (ترکیبی از مجاب‌سازی تا مجبورسازی) است. ارقام بیانگر این است که میزان دموکراتیک بودن خانواده‌های شیرازی ۷۴ درصد در حد متوسط، ۱۳/۷ درصد در حد زیاد و مابقی کم است.

جدول شماره ۱: توزیع درصدی ساختار قدرت، ابعاد آن و ضریب آلفای کرونباخ

متغیر وابسته	ضریب آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها	زیاد	متوسط	کم
حوزه‌های تصمیم‌گیری (شوهر محوری)	۰/۷۵	۱۴	۷/۸	۸۱/۸	۱۰/۳
ساخت روابط قدرت (میزان تقارن)	۰/۸۰	۱۱	۱۵/۳	۷۱/۳	۱۳/۳
شیوه‌ی اعمال قدرت (میزان مجاب‌سازی)	۰/۷۹۷	۹	۱۶/۲	۷۱/۳	۱۲/۵
ساختار قدرت (دموکرات بودن)	۰/۸۶	۳۴	۱۳/۷	۷۴/۰	۱۲/۳

یافته‌های پژوهش

اکثریت زنان پاسخگوی این پژوهش در رده‌ی سنی ۶۵-۱۵ سال و دارای میانگین ۳۳ سال هستند. میانگین سن همسران آنها ۳۸ سال است. ۷۲/۲ درصد از این افراد خانه‌دار و بقیه شاغل اند. نوع شغل اکثریت افراد پاسخگو و همسرانشان کارمند بیان شده است. میانگین تحصیلات زنان شهر شیراز ۱۲/۰۷ سال (یا دیپلم) است. همچنین میانگین تحصیلات پدر، مادر و همسر پاسخگویان به ترتیب برابر با تقریباً ۶/۴۲، ۵/۴۴ و ۱۲ سال است. همچنین قابل ذکر است که ۳۴ درصد از پاسخ دهندگان تحصیلات دانشگاهی دارند و محل تولد اکثریت آنان مرکز استان و قومیت شان فارس بیان شده است. همچنین ۴۹/۳ درصد افراد خود را از طبقه‌ی متوسط می‌دانند.

در ادامه به توصیف ۵ متغیر مستقل این پژوهش یعنی سن ازدواج، مدت ازدواج، تفاضل سنی زوجین، محل اقامت، میزان تحصیلات دانشگاهی و وضعیت اشتغال می‌پردازیم. اکثریت پاسخگویان سن زمان ازدواجشان را بین ۲۱ تا ۲۵ سالگی ذکر کرده‌اند. همچنین اکثریت آنان اعلام داشته‌اند که ۱۶ سال و یا بیشتر از زمان ازدواج آنان می‌گذرد. نتایج حاصل از پژوهش گویای آن است که ۶/۵ از زنان بیان می‌دارند که همسرانشان بین ۱ تا ۵ سال از آنان بزرگتر هستند.

بیشترین درصد پاسخگویان (۶۵/۸ درصد) محل اقامتشان در مرکز استان و کمترین آنان (۳/۳ درصد) در روستا بوده است همچنین ۳۰/۸ درصد از آنان بیشتر مدت عمر خود را در شهرستان گذرانده‌اند.

شایان ذکر است که اکثریت زنان مطالعه‌شده در پژوهش حاضر را زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی تشکیل داده و حداقل آنان نیز دارای تحصیلات دانشگاهی هستند به علاوه، بیشتر پاسخگویان (۷۲/۲ درصد) از پاسخگویان خانه‌دار و حداقل آنها (۲۷/۸ درصد) شاغل می‌باشند.

در جدول شماره ۲ به آزمون رگرسیون تک‌متغیره رابطه میان سن زن هنگام ازدواج و ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن می‌پردازیم. همانگونه که ملاحظه می‌گردد بین هیچ یک از این متغیرها رابطه معنی‌داری وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین سن زن هنگام ازدواج و ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن تایید نمی‌گردد.

جدول شماره ۲: آزمون رابطه سن پاسخگویان هنگام ازدواج با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن

Std.E	B	Beta	F	Sig	R ² .Ad	R ²	R	سن زن هنگام ازدواج
۰/۰۵۰	-۰/۰۶۸	-۰/۰۵۵	۱/۸۱	۰/۱۸۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۰۵۵	حوزه‌های تصمیم‌گیری
۰/۰۷۳	۰/۰۶۲	۰/۰۳۵	۰/۷۱۵	۰/۳۹۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۳۵	ساخت روابط قدرت
۰/۰۶۲	-۰/۰۹۱	۰/۰۶۰	۲/۱۶	۰/۱۴۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۴	۰/۰۶۰	شیوه اعمال قدرت
۰/۱۴۸	۰/۰۸۵	۰/۰۲۴	۰/۳۳۰	۰/۵۶۶	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۲۴	ساختار قدرت

جدول سوم را به بررسی آزمون رابطه بین مدت ازدواج پاسخگویان با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن اختصاص می‌دهیم. اعداد و ارقام جدول حاکی از آنند که متغیر حوزه‌های تصمیم‌گیری بیشترین همبستگی را با مدت ازدواج دارد. مقدار مثبت بتا در اولین آزمون بیانگر این نکته است که هر چه مدت ازدواج بیشتر باشد میزان مشارکت زنان در حوزه‌های تصمیم‌گیری بیشتر خواهد شد اما مقادیر منفی در سه آزمون بعدی بیانگر وجود رابطه معکوس بین آنان است. هر چه مدت زمان ازدواج بیشتر باشد ساختار روابط قدرت یک سویه‌تر، (یعنی به نفع مرد است)، شیوه اعمال قدرت مجبورسازتر و بالاخره ساختار قدرت اقتدارگرایانه‌تر خواهد گردید. با توجه به مقادیر F و سطح معناداری فرضیه وجود رابطه بین مدت ازدواج و میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری و شیوه اعمال قدرت با احتمال ۹۹ درصد مورد تایید پژوهش حاضر قرار خواهد گرفت.

جدول شماره ۳: آزمون رابطه مدت ازدواج پاسخگویان با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن

Sig	F	Beta	B	Std.E	R ² .Ad	R ²	R	مدت ازدواج
۰/۰۰۰	۱۶/۸۴	۰/۱۶۵	۰/۰۸۱	۰/۰۲۰	۰/۰۲۶	۰/۰۲۷	۰/۱۶۵	حوزه‌های تصمیم‌گیری
۰/۰۶۲	۳/۵۰	-۰/۰۷۶	-۰/۰۵۴	۰/۰۲۹	۰/۰۰۴	۰/۰۰۶	۰/۰۷۶	ساخت روابط قدرت
۰/۰۰۰	۱۴/۴۰	-۰/۱۵۳	-۰/۰۹۲	۰/۰۲۴	۰/۰۲۲	۰/۰۲۳	۰/۱۵۳	شیوه اعمال قدرت
۰/۲۶۷	۱/۲۳	-۰/۰۴۵	-۰/۰۶۵	۰/۰۵۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۴۵	ساختار قدرت

در جدول شماره ۴ به بررسی رابطه میان فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت و ابعاد آن پرداخته می‌شود. با توجه به سطح معناداری تنها متغیر میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری با فاصله سنی زوجین با احتمال ۹۵ درصد معنادار است، میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۰۹۳ و قدرت تبیین‌کنندگی متغیر مستقل ۰/۰۰۹ است همچنین مقدار مثبت بتا در این آزمون بیانگر این نکته است که با افزایش فاصله سنی زوجین میزان مشارکت زن در حوزه‌های تصمیم‌گیری بیشتر می‌گردد. آن طور که در ادامه آمده است، رابطه‌ی سایر متغیرها با متغیر مستقل فاقد معناست.

جدول شماره ۴: آزمون رابطه فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن

Sig	F	Beta	B	Std.E	R ² .Ad	R ²	R	تفاضل سنی زوجین
۰/۰۲۳	۵/۲۰	۰/۰۹۳	۰/۱۱۴	۰/۰۵۰	۰/۰۰۷	۰/۰۰۹	۰/۰۹۳	حوزه‌های تصمیم‌گیری
۰/۱۶۸	۱/۹۱	۰/۰۵۶	۰/۱۰۰	۰/۰۷۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۳	۰/۰۵۶	ساخت روابط قدرت
۰/۷۷۰	۰/۰۸۵	۰/۰۱۲	۰/۰۱۸	۰/۰۶۱	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰/۰۱۲	شیوه اعمال قدرت
۰/۱۱۳	۵۱/۲	۰/۰۶۵	۰/۲۳۱	۰/۱۴۶	۰/۰۰۳	۰/۰۰۴	۰/۰۶۵	ساختار قدرت

در جدول شماره ۵ که به بررسی رابطه میان محل اقامت پاسخگویان با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن اختصاص دارد بین ابعاد مختلف متغیر وابسته و متغیر مستقل ارتباط معناداری وجود ندارد بنابراین اختلاف در حداقل و حداکثر میانگین‌ها در هر سه بعد و همچنین شاخص ساختار قدرت ظاهریست و از لحاظ آماری فاقد معناست.

جدول شماره ۵: آزمون رابطه بین محل اقامت پاسخگویان با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن

Sig	F	انحراف معیار	Std.E	میانگین	فراوانی	محل اقامت	متغیر وابسته
۰/۷۱۱	۰/۳۴۱	۵/۶۵۶	۰/۴۱۶	۴۲/۴۸	۱۸۵	شهرستان	حوزه‌های تصمیم‌گیری
		۴/۸۶۴	۰/۲۴۵	۴۲/۷۹	۳۹۵	مرکز استان	
		۲/۸۵۸	۰/۶۳۹	۴۲/۲۰	۲۰	روستا	
		۵/۰۶۷	۰/۲۰۷	۴۲/۶۸	۶۰۰	جمع کل	
۰/۹۵۲	۰/۰۴۹	۶/۷۴۳	۰/۴۹۶	۳۷/۸۲	۱۸۵	شهرستان	ساخت روابط قدرت
		۷/۶۶۴	۰/۳۸۶	۳۷/۸۲	۳۹۵	مرکز استان	
		۵/۴۲۰	۱/۲۱۲	۳۷/۳۰	۲۰	روستا	
		۷/۳۱۷	۰/۲۹۹	۳۷/۸۰	۶۰۰	جمع کل	
۰/۴۲۸	۰/۸۴۹	۵/۷۵۲	۰/۴۲۳	۳۲/۳۸	۱۸۵	شهرستان	شیوه اعمال قدرت
		۶/۴۷۵	۰/۳۲۶	۳۱/۷۴	۳۹۵	مرکز استان	
		۴/۸۶۶	۱/۰۸۸	۳۱/۱۰	۲۰	روستا	
		۶/۲۱۳	۰/۲۵۴	۳۱/۹۱	۶۰۰	جمع کل	
۰/۸۳۵	۰/۱۸۰	۱۳/۶۲۶	۱/۰۰۲	۱۱۲/۶۷	۱۸۵	شهرستان	ساختار قدرت
		۱۵/۵۱۱	۰/۷۸۰	۱۱۲/۳۵	۳۹۵	مرکز استان	
		۱۰/۷۳۸	۲/۴۰۱	۱۱۰/۶۰	۲۰	روستا	
		۱۴/۸۰۱	۰/۶۰۴	۱۱۲/۳۹	۶۰۰	جمع کل	

جدول شماره ۶ به بررسی آزمون رابطه بین تحصیلات دانشگاهی با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن اختصاص یافته است، همانگونه که ملاحظه می‌گردد اختلاف میانگین تنها در

بعد حوزه‌های تصمیم‌گیری بین افرادی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند با افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی از لحاظ آماری و با احتمال ۹۵ درصد معنادار است به عبارتی افرادی که فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند در مقایسه با افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در عناصر مختلف حوزه‌های تصمیم‌گیری مشارکت بیشتری دارند همانگونه که مشاهده می‌گردد اختلاف در میانگین سایر ابعاد از لحاظ آماری معنادار نیست.

جدول شماره ۶: آزمون رابطه بین تحصیلات دانشگاهی با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن

Sig	t	انحراف معیار	Std.E	میانگین	فراوانی	تحصیلات	متغیر وابسته
۰/۰۳۲	۱/۰۶	۵/۲۶۱	۰/۲۶۴	۴۲/۸۳	۳۹۶	فاقد تحصیلات دانشگاهی	حوزه‌های تصمیم‌گیری
		۴/۶۶۷	۰/۳۲۷	۴۲/۳۸	۲۰۴	دارای تحصیلات دانشگاهی	
۰/۳۲۱	-۲/۲۷	۷/۱۵۸	۰/۳۶۰	۳۷/۳۲	۳۹۶	فاقد تحصیلات دانشگاهی	ساخت روابط قدرت
		۷/۵۴۶	۰/۵۲۸	۳۸/۷۵	۲۰۴	دارای تحصیلات دانشگاهی	
۰/۱۴۵	-۲/۳۲	۵/۹۷۳	۰/۳۰۰	۳۱/۴۹	۳۹۶	فاقد تحصیلات دانشگاهی	شیوه اعمال قدرت
		۶/۵۹۳	۰/۴۶۲	۳۲/۷۳	۲۰۴	دارای تحصیلات دانشگاهی	
۰/۳۵۳	-۱/۷۴	۱۴/۳۷۵	۰/۷۲۲	۱۱۱/۶۴	۳۹۶	فاقد تحصیلات دانشگاهی	ساختار قدرت
		۱۵/۵۲۶	۱/۰۸۷	۱۱۳/۸۶	۲۰۴	دارای تحصیلات دانشگاهی	

برای پاسخ به این پرسش که آیا میانگین نمره‌های میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوه اعمال قدرت و همچنین ساختار قدرت زنان شاغل و خانه‌دار با هم تفاوت دارند یا خیر؟ از آزمون تفاوت میانگین‌ها و یا T مستقل^۱ استفاده گردیده است. همانگونه که در جدول شماره ۷ آمده است. میانگین میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم

^۱. Independent ° sample T test

گیری زنان خانه‌دار بالاتر از میانگین زنان شاغل است. اما با توجه به مقدار t و سطح معنی‌داری که به ترتیب برابر $۰/۲۱۶-$ و $۰/۵۷۵$ است، می‌توان گفت که وجود تفاوت بین میانگین‌ها معنی‌دار نبوده و فرضیه وجود رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگو و میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری رد می‌گردد. میانگین ساخت روابط قدرت در بین زنان شاغل بالاتر از میانگین زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار t ($۰/۳۰۹$) و سطح معنی‌داری ($۰/۶۵۸$) تفاوت بین میانگین‌ها معنی‌دار نیست و فرضیه وجود رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگو و ساخت روابط قدرت نیز رد می‌شود. میانگین شیوه اعمال قدرت در بین زنان خانه‌دار بالاتر از میانگین زنان شاغل است که این تفاوت با توجه به مقدار t ($-۰/۰۸۹$) و سطح معنی‌داری ($۰/۰۰۸$) معنی‌دار است و این رابطه با ۹۹% اطمینان معنادار است. به عبارتی شیوه اعمال قدرت برای زنان خانه‌دار در مقایسه با زنان شاغل دموکرات‌تر است. همچنین میانگین ساختار قدرت در بین زنان شاغل بالاتر از زنان خانه‌دار است که این تفاوت با توجه به مقدار t و سطح معناداری فاقد معناست. پس نتایج این پژوهش نشان داد که در دو نوع خانواده، جز در شیوه اعمال قدرت، تفاوتی با هم ندارند. به نظر می‌رسد زنان خانه‌دار تقسیم کار جنسیتی و سنتی را نسبت به زنان شاغل بیشتر می‌پذیرند همچنین به نظر می‌رسد از دلایل دیگر این امر این است که زنان خانه‌دار که تقریباً اکثریت آنان فاقد تحصیلات عالی‌اند در خانواده با همسران بر سر حقوق شخصی کمتر جدال دارند و به عبارتی به خاطر پذیرش تصورات قالبی و سنتی راجع به اقتدار مرد پذیرای اقتدار آنان در برخی ابعاد هستند همین امر موجب می‌گردد شوهران نیز در مورد آنان شیوه اعمال قدرت را به صورت مجاب‌سازتر دنبال نمایند. پس بنابراین فرضیه وجود رابطه معنی‌دار بین میزان وضعیت اشتغال پاسخگویان و ساختار قدرت در خانواده (به جز بعد شیوه اعمال قدرت) مورد تایید پژوهش ما واقع نگردید. یافته این تحقیق با یافته پژوهش‌های ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) و همچنین سکستون و پرلمن^۱ (۱۹۸۹) همراستا است که ورود زن به بازار کار سبب افزایش قدرت او در خانواده نمی‌شود. ولی این یافته با یافته‌های زاهدزاهدانی و ایران محبوب (۱۳۷۱) و همچنین آندره میشل (۱۳۵۴) در تضاد است.

^۱. Sexton & Perlman

جدول شماره ۷: آزمون رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن

Sig	t	انحراف معیار	Std.E	میانگین	فراوانی	وضعیت اشتغال	متغیر وابسته
۰/۵۷۵	-۰/۱۲۶	۵/۱۴۰	۰/۳۹۸	۴۲/۶۰	۱۶۷	شاغل	حوزه‌های تصمیم‌گیری
		۵/۰۴۵	۰/۲۴۲	۴۲/۷۰	۴۳۳	خانه دار	
۰/۶۵۸	۰/۳۰۹	۷/۵۷۴	۰/۵۸۶	۳۷/۹۵	۱۶۷	شاغل	ساخت روابط قدرت
		۷/۲۲۴	۰/۳۴۷	۳۷/۷۵	۴۳۳	خانه دار	
۰/۰۰۸	-۰/۰۸۹	۶/۹۷۶	۰/۵۴۰	۳۱/۸۷	۱۶۷	شاغل	شیوه اعمال قدرت
		۵/۹۰۱	۰/۲۸۴	۳۱/۹۳	۴۳۳	خانه دار	
۰/۱۸۱	۰/۰۳۹	۱/۲۲۹	۱۵/۸۸۶	۱۱۲/۴۳	۱۶۷	شاغل	ساختار قدرت
		۰/۶۹۱	۱۴/۳۸۰	۱۱۲/۳۸	۴۳۳	خانه دار	

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار قدرت در خانواده و ابعاد آن را کاویده‌ایم. ساختار توزیع قدرت در خانواده نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد. کم و کیف ساختار قدرت در خانواده، در جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت فرزندان، عزت نفس اعضا، انسجام خانواده و حتی خوشبختی زناشویی تأثیرگذار است (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۶۰).

تحقیق در ساختار قدرت در خانواده و مباحث نظری مربوط به آن تقریباً به سال‌های دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. بلود و ولف اولین نظریه در این زمینه را با عنوان تئوری منابع ارائه دادند. تئوری منابع به طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که: هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد از قدرت بیشتری نیز برخوردار است.

بر اساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، اشتغال، سن زن هنگام ازدواج و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند. اما این نتیجه قطعی و حتمی نیست و انجام پژوهش‌های بیشتر توسط شماری از پژوهشگران در کشورهای دیگر، نتایجی متناقض با نظریه منابع را در پی داشت. مثلاً پژوهش‌های انجام شده در یونان و یوگسلاوی نشان دادند که با افزایش درآمد، تحصیلات، اشتغال و پایگاه شغلی یک فرد در خانواده میزان قدرت او در خانواده کاهش می‌یابد. مثلاً

مردانی که تحصیلات و درآمد بیشتری دارند در خانواده‌های آنها تعدیلی در هنجارهای مردسالارانه مشاهده می‌شود (منصوریان و قادری، ۱۳۸۱: ۲۷۶-۲۷۵). پژوهش حاضر نیز نتایجی تا حدی متناقض با نظریه منابع را اثبات کرده است. در تائید این مطلب منصوریان و قادری نیز بر این باورند که برای افزایش توان این نظریه باید در نتایج بازنگری کرد (همان).

با توجه به چارچوب نظری پژوهش و با توجه به سوالات مطروحه، ساختار قدرت در خانواده‌های شیرازی در ۷۴ درصد موارد دموکرات است. همچنین دو متغیر زمینه‌ای، مدت ازدواج و فاصله سنی زوجین از عوامل موثر بر بعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری است. به عبارتی هرچه مدت زمان بیشتری از ازدواج زنان سپری شود، میزان مشارکت آنان در حوزه‌های تصمیم‌گیری بیشتر می‌گردد و هر چه زنان با شوهرانشان تفاوت سنی بیشتری داشته باشند به میزان بیشتری در حوزه‌های تصمیم‌گیری آزادی عمل دارند. این یافته‌ها مؤید چارچوب نظری پژوهش هستند که متغیرهای مدت زمان ازدواج و فاصله سنی از عوامل موثر بر توزیع قدرت در خانواده محسوب می‌گردند.

از متغیرهایی که در این پژوهش به شیوه‌ی مقایسه میانگین آزمودیم متغیر وضعیت اشتغال و برخورداری از تحصیلات دانشگاهی است. که بر اساس یافته‌ها، زنانی که فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند بیشتر به تنهایی تصمیم‌گیرنده هستند و در مقابل زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، بیشتر در تصمیم‌گیری‌هایشان مشارکتی‌اند. با توجه به چارچوب نظری پژوهش، مهارت و تجربه یک شخص در ارتباطی دوسویه منبع ارزشمند است. این مهارت موجب می‌شود او بیشتر از سوی فرد مقابل پذیرفته گردد. زنان دانشگاه‌نندیده احتمالاً به دلیل مهارت و تجاربی که در نتیجه حضور بیشتر در زندگی عادی و روزمره دارند، نسبت به زنان دانشگاهی صلاحیتشان از سوی همسران بیشتر تایید می‌گردد و به همین دلیل، نیز بیشتر اجازه‌ی مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری به تنهایی به آنها داده می‌شود.

در نتیجه مهارت و تجربه آنها در امور روزمره منبعی است با ارزش و حامی آنها در امور تصمیم‌گیری‌ها. همچنین شیوه‌ی اعمال قدرت برای زنان خانه‌دار، در مقایسه با زنان شاغل، به صورت مجاب‌سازتر دنبال می‌شود و فرضیه وجود رابطه بین وضعیت اشتغال زنان و شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده تایید می‌گردد. زنان خانه‌دار تقسیم کار جنسیتی و سنتی را نسبت به زنان شاغل بیشتر می‌پذیرند همچنین به نظر می‌رسد از دلایل دیگر این امر این است که زنان خانه‌دار که تقریباً اکثریت آنان تحصیلات عالی ندارند در خانواده با همسران بر سر حقوق

شخصی کمتر جدال می‌کنند و به عبارتی به خاطر پذیرش تصورات قالبی و سنتی راجع به اقتدار مرد، اقتدار آنان را در برخی ابعاد پذیرایند. همین امر موجب می‌گردد شوهران نیز در مورد آنان شیوه‌ی اعمال قدرت را به صورت مجاب‌سازتر دنبال نمایند. یافته‌ی این تحقیق با یافته پژوهش‌های ذوالفقارپور و همکاران و همچنین سکستون و پرلمن همراستا است که ورود زن به بازار کار سبب افزایش قدرت او در خانواده نمی‌شود. ولی این یافته با یافته‌های زاهد زاهدانی و ایران محبوب و همچنین آندره میشل در تضاد است.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی زنان*، نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بستان نجفی، حسین و همکاران (۱۳۸۸)، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ذوالفقار پور، محبوبه؛ حسینیان، سیمین و یزدی، سیده منوره (۱۳۸۳)، «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایت مندی زناشویی زنان کارمند و خانه دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، شماره ۱۱: ۳۱-۴۶.
- زاهد زاهدانی، سعید و جلیل ایران، محبوب (۱۳۷۱)، *بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز*، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.
- سفیری، خدیجه و آراسته، راضیه (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده»، *مجله علمی و پژوهشی تحقیقات زنان*، سال ۲، شماره ۱: ۱۱۴-۱۴۷.
- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره (۱۳۸۹)، «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»، *پژوهش زنان*، دوره ۸، شماره ۱: ۱۰۷-۱۲۴.
- عنایت، حلیمه و سروش، مریم (۱۳۸۸)، «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی»، *پژوهش زنان*، شماره ۷: ۸۵-۱۱۲.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷)، «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، *مطالعات زنان*، دوره ۶، شماره ۲: ۷-۲۵.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لنسکی، گرهارد و لنسکی جین (۱۳۶۹)، **سیر جوامع بشری**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- منصوریان، محمد کریم و قادری، فرحناز (۱۳۸۱)، «عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده»، **مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، دوره دوم، شماره ۳۰ و ۳۱: ۲۶۹-۲۹۴.
- مهدوی، محمد صادق و خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار توزیع ساختار قدرت در خانواده»، **مطالعات زنان**، سال ۱، شماره ۲: ۲۷-۶۷.
- میشل، آندر (۱۳۵۴)، **اقتصاد و جامعه**، ترجمه عباس منوچهر و دیگران، تهران: انتشارات مولی.
- American Human's National Center (2010), **Family Group Decicion – Making Webinor Series**, The Free Press, New York.
- Cooney Rosemary.S.(1987), "Decision Making in intergenerational puetrican families", **journal of marriage & the family**, Vol 44, pp: 621-631.
- Blood, Robert (1964), **Marriage**, The Free Press, New York.
- Eric, Behice (2001), "Women's Efficiency in Decision Making and their perception of their status in the family", **journal of marriage & the family**, Vol 20, No 1, pp: 65-70.
- Kuper, Adam and Kuper, Jessica (eds) (1985), **The Social Science Encyclopedia. London and Boston**: Routledge & Kegan Paul.
- Mohd Nor, Leilanie (2010), **Decision – Making Process**, Groupe ESC Toulouse.
- Sexton, C. S. and Perlman D. S (1989)," CouplesCareer Orientation, Gender Equity as Determinants of Material Power, **Journal of Marriage and the Family**, Vol.51, No.4,pp: 933-941.
- Sparks,Lisa (2009), **Family Decision – Making**. University of Chapman press.
- Srinivasan, Kannan (2009), **Social Networks and Decision – Making:Women's Participation in Household Decisions**, Neww Dehli, India: Radiant.
- Werner, E. et al (1985), "Dominance in Marital Decision making in women sibrration & Non ° liberayion families", **Jornal of Marriage & the family**, Vol. 14, No. 2, pp. 223 ° 233.